



جامعه‌شناسی جنسیت با رویکردی اسلامی

حسین بستان (نجفی)

زمستان ۱۳۹۴

بستان (نجفی)، حسین، ۱۳۴۷- .
جامعه‌شناسی جنسیت با رویکردی اسلامی / حسین بستان (نجفی). — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ حوزه
علمیه قم؛ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۹۴.
ده، ۲۴۲ص: جدول. — (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۲۸: علوم اجتماعی؛ ۲۸)
ISBN: 978-600-298-108-0 بها: ۹۳۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۲۲۷]-۲۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. نقش جنسیت — جنبه‌های مذهبی — اسلام. ۲. نقش جنسیت — جنبه‌های جامعه‌شناختی. الف. پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه. ب. مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران. ج. عنوان.
۱۳۹۴ ۲ ج ۵ ب / BP ۲۳۰ ۴۸۳ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی ۳۹۳۳۸۶۷



جامعه‌شناسی جنسیت با رویکردی اسلامی

مؤلف: حسین بستان (نجفی)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران)

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۹۳۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) نمابر:

۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰، ص.پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

قم: انتهای بلوار امین، نبش کوچه ۵۱ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، تلفن: ۰۲۵-۳۲۶۰۳۳۲۰ (مرکز نشر هاجر: ۰۲۵-۳۲۱۴۴۴۰۰)،

نمابر: ۳۲۶۰۳۶۷۱، ص.پ. ۳۷۱۳۹-۵۵۶۹۵، پیامک: ۳۰۰۰۲۱۴۴۴۰

Website: www.whc.ir, www.hajar.whc.ir

Email: hajar@whc.ir

سخن ناشران

حوزه‌های علمی شیعه، نگهبانان تراث جاوید معارف و علوم و پاسداران حریم شریعت و عقاید اسلامی‌اند. این رسالت خطیر، مسئولیت عالمان دین‌باور را در عرصه تعلیم و تربیت، دوچندان نموده است. دغدغه‌های همیشگی عالمان متعهد، نسبت به اصلاح و غنابخشی کمی و کیفی شیوه‌ها، متون و الگوهای آموزشی، در راستای بالندگی و پویایی و کارآمدی نظام آموزشی حوزه، ضرورت بازنگری و اصلاح و تدوین و ارائه متون نو و کارآمد را، مورد تأکید قرار می‌دهد.

البته از یک‌سو، منزلت و جایگاه متون درسی در حوزه‌ها و بهره‌مندی از تراث گران‌سنگ و ذخایر ارزشمند متون قویم از صلحای سلف و وزانت و اعتبار مؤلفان آنها، ایجاب می‌کند که در بازسازی و اصلاح و تدوین متون درسی، اهتمام و دقت و تأمل خاص و شایسته مبذول گردد و از سوی دیگر، دگرگونی و تحول در گرایش‌ها، نیازها، انتظارات، شیوه‌ها و الگوهای تعلیم و تربیت، مسئولیت متولیان امر پرورش و آموزش و برنامه‌ریزی درسی را، در حوزه افزون می‌سازد تا به صورت مستمر با آرایه‌بندی‌ها، الگوها و قالب‌های نو و با ارتقای محتوایی، به پیرایش و تدوین متون درسی، همت گمارند.

از این‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران براساس ضرورت‌ها و نیازهای یادشده، نسبت به تولید متون درسی، اقدام نموده و ده‌ها جلد کتاب درسی را طراحی، تدوین و منتشر ساخته و چهارمین اثر مشترک خود را به جامعه علمی و آموزشی کشور تقدیم می‌دارند و در این فرآیند سعی داشته‌اند ضمن حفظ اصالت و غنای محتوایی گنجینه‌های ارزشمند برجای‌مانده از عالمان گذشته، با کاربست فناوری آموزشی و رعایت اصول، معیارها و الگوهای جدید، متونی هماهنگ با اهداف و در چارچوب برنامه‌ها و سرفصل‌های مصوب و متناسب با سطح علمی و انتظارات فراگیران ارائه کنند.

اثر حاضر از طرف گروه علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهیه و به صورت مشترک با حوزه علمیه خواهران منتشر شده است. این کتاب به عنوان منبع درسی برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و نیز طلاب سطح سه در رشته‌های مطالعات زنان، جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌های مرتبط تدوین شده است. امید آنکه دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند انتظار داریم با ارائه پیشنهادها، نقدها و دیدگاه‌های اصلاحی خود ما را در جهت اصلاح این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه علمی یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از مؤلف محترم جناب آقای دکتر حسین بستان (نجفی) و نیز از ارزیابان گرامی، آقایان دکتر محمدتقی کرمی و دکتر علی انتظاری سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
فصل اول: مروری بر نظریه‌های جامعه‌شناسی جنسیت.....	۵
مقدمه.....	۵
۱-۱. نظریه‌های کلاسیک.....	۶
۲-۱. نظریه‌های عام.....	۸
۱-۲-۱. نظریه یادگیری اجتماعی.....	۸
۲-۲-۱. نظریه مبادله.....	۹
۳-۲-۱. نظریه کنش متقابل نمادین.....	۹
۴-۲-۱. نظریه نقش.....	۱۰
۵-۲-۱. نظریه انتخاب عقلانی.....	۱۰
۳-۱. نظریه‌های فمینیستی.....	۱۱
۱-۳-۱. فمینیسم لیبرال.....	۱۲
۲-۳-۱. فمینیسم مارکسیستی.....	۱۳
۳-۳-۱. فمینیسم رادیکال.....	۱۴
۴-۳-۱. فمینیسم سوسیالیستی.....	۱۵
۵-۳-۱. فمینیسم پسامدرنیستی.....	۱۶
○ چکیده.....	۱۸
○ خودآزمایی.....	۱۸
فصل دوم: مبانی پارادایمی جامعه‌شناسی جنسیت.....	۱۹
مقدمه.....	۱۹
۱-۲. منابع معرفت.....	۲۰
۲-۲. مدل‌های تبیین.....	۲۲

۲۴	۳-۲. چستی انسان
۲۵	۱-۳-۲. فطرت
۲۶	۲-۳-۲. عقلانیت
۲۷	۳-۳-۲. اختیار
۲۷	۴-۳-۲. آگاهی
۲۸	۴-۲. چستی جامعه
۲۹	۵-۲. مفهوم جنس و جنسیت
۳۰	۶-۲. تفاوت‌های جنسی طبیعی
۳۰	۱-۶-۲. تفاوت‌های واقعی / غیر واقعی
۳۲	۲-۶-۲. تفاوت‌های طبیعی / اجتماعی
۳۴	۳-۶-۲. جبرگرایی / اراده‌گرایی
۳۵	۴-۶-۲. ارزش‌گذاری متفاوت / یکسان
۳۶	۷-۲. نسبیت یا عدم نسبیت ارزش‌ها
۳۸	۸-۲. بی‌طرفی ارزشی
۳۹	۹-۲. رابطه برابری و عدالت جنسیتی
۴۱	○ چکیده
۴۱	○ خودآزمایی

۴۳	فصل سوم: جامعه‌پذیری جنسیتی
۴۳	مقدمه
۴۴	۱-۳. تفاوت‌های جنسی و جامعه‌پذیری
۴۵	۲-۳. نظریه‌های توصیفی جامعه‌پذیری جنسیتی
۴۵	۱-۲-۳. نظریه روانکاوی
۴۷	۲-۲-۳. نظریه یادگیری اجتماعی
۴۹	۳-۲-۳. نظریه رشد شناختی
۵۰	۴-۲-۳. نظریه طرح جنسیتی
۵۲	۳-۳. نظریه‌های هنجاری جامعه‌پذیری جنسیتی
۵۵	○ چکیده
۵۵	○ خودآزمایی

۵۷	فصل چهارم: ارزش‌های جنسی
۵۷	مقدمه
۵۷	۱-۴. عفت
۵۹	۲-۴. غیرت

۶۳	۳-۴. تفکیک جنسی
۶۷	۴-۴. حجاب
۷۱	○ چکیده
۷۱	○ خودآزمایی

۷۳	فصل پنجم: ازدواج
۷۳	مقدمه
۷۳	۱-۵. تجردگزینی
۷۵	۲-۵. سن ازدواج
۷۸	۳-۵. فاصله سنی همسران
۷۹	۴-۵. پیشنهاد ازدواج
۸۰	۵-۵. آزادی در انتخاب همسر
۸۲	۶-۵. مهریه
۸۳	۷-۵. چندهمسری
۸۵	○ چکیده
۸۵	○ خودآزمایی

۸۷	فصل ششم: ساختار خانواده
۸۷	مقدمه
۸۷	۱-۶. تقسیم کار در خانواده
۸۹	۱-۱-۶. تقسیم جنسیتی کار در خانواده از نگاه هنجاری
۹۰	۲-۱-۶. تبیین علی تقسیم جنسیتی کار در خانواده
۹۱	۳-۱-۶. تبیین کارکردی تقسیم جنسیتی کار در خانواده
۹۵	۲-۶. مدیریت خانواده
۹۶	۱-۲-۶. مدیریت مردان در خانواده از نگاه هنجاری
۹۷	۲-۲-۶. تبیین علی مدیریت مردان در خانواده
۹۹	۳-۲-۶. تبیین کارکردی مدیریت مردان در خانواده
۱۰۱	○ چکیده
۱۰۱	○ خودآزمایی

۱۰۳	فصل هفتم: کارکردهای خانواده
۱۰۳	مقدمه
۱۰۳	۱-۷. تنظیم رفتار جنسی
۱۰۵	۲-۷. تولید مثل

۱۰۸	۳-۷. مراقبت
۱۱۲	۴-۷. جامعه‌پذیری
۱۱۳	۵-۷. تأمین نیازهای عاطفی
۱۱۵	۶-۷. تأمین نیازهای معیشتی
۱۱۷	۷-۷. کنترل اجتماعی
۱۱۹	○ چکیده
۱۱۹	○ خودآزمایی

۱۲۱	فصل هشتم: دین
۱۲۱	مقدمه
۱۲۲	۱-۸. باورهای دینی
۱۲۵	۲-۸. اسوه‌های دینی
۱۲۶	۳-۸. تجربه عرفانی
۱۲۸	۴-۸. شعائر و مناسک
۱۳۰	۵-۸. رهبری دینی
۱۳۳	۶-۸. تبلیغ دینی
۱۳۵	○ چکیده
۱۳۵	○ خودآزمایی

۱۳۷	فصل نهم: آموزش و پرورش
۱۳۷	مقدمه
۱۳۸	۱-۹. رویکرد هنجاری اسلام به آموزش زنان
۱۳۹	۲-۹. فرصت پیشرفت علمی
۱۴۳	۳-۹. محتوای آموزش
۱۴۷	۴-۹. ساختار مراکز آموزشی
۱۵۰	○ چکیده
۱۵۰	○ خودآزمایی

۱۵۱	فصل دهم: اقتصاد
۱۵۱	مقدمه
۱۵۱	۱-۱۰. جنسیت و اشتغال
۱۵۴	۱-۱-۱۰. رویکرد هنجاری اسلام به اشتغال زنان
۱۵۶	۲-۱-۱۰. تبیین علل تمایز جنسیتی در اشتغال
۱۵۹	۳-۱-۱۰. تحلیل کارکردی تمایز جنسیتی در اشتغال

۱۶۱	 ۴-۱-۱۰. کار خانگی یا شغل خانه‌داری
۱۶۳	 ۲-۱۰. جنسیت و دارایی
۱۶۴	 ۱-۲-۱۰. رویکرد هنجاری اسلام به دارایی زنان
۱۶۶	 ۲-۲-۱۰. تبیین تمایز جنسیتی دارایی‌ها
۱۶۹	 ○ چکیده
۱۶۹	 ○ خودآزمایی

۱۷۱	 فصل یازدهم: سیاست
۱۷۱	 مقدمه
۱۷۲	 ۱-۱۱. رویکرد هنجاری اسلام به مشارکت سیاسی زنان
۱۷۴	 ۲-۱۱. چشم‌انداز مشارکت سیاسی زنان در دوران معاصر
۱۷۷	 ۳-۱۱. تبیین علّی مشارکت سیاسی کمتر زنان
۱۸۰	 ۴-۱۱. تبیین کارکردی تمایز جنسیتی در حوزه سیاست
۱۸۳	 ○ چکیده
۱۸۳	 ○ خودآزمایی

۱۸۵	 فصل دوازدهم: قانون
۱۸۵	 مقدمه
۱۸۵	 ۱-۱۲. سن بلوغ قانونی
۱۸۶	 ۲-۱۲. بزهکاری زنان
۱۹۰	 ۳-۱۲. خشونت بر ضد زنان
۱۹۴	 ۴-۱۲. تجاوز جنسی
۱۹۶	 ۵-۱۲. جنسیت در نظام کیفری
۲۰۰	 ۶-۱۲. دیه زن و مرد
۲۰۲	 ○ چکیده
۲۰۲	 ○ خودآزمایی

۲۰۳	 فصل سیزدهم: نهادهای دیگر
۲۰۳	 مقدمه
۲۰۳	 ۱-۱۳. سلامت
۲۰۴	 ۱-۱-۱۳. سلطه مردان بر حرفه پزشکی
۲۰۵	 ۲-۱-۱۳. ابتلا به بیماری‌ها
۲۰۹	 ۳-۱-۱۳. مرگ‌ومیر
۲۱۰	 ۴-۱-۱۳. مشکل سقط جنین

۲۱۱		۱۳-۲. فراغت و تفریح
۲۱۶		۱۳-۳. ورزش
۲۲۰		۱۳-۴. ارتباط رسانه‌ای
۲۲۲		۱۳-۵. جنگ
۲۲۶		○ چکیده
۲۲۶		○ خودآزمایی
۲۲۷		منابع و مأخذ
۲۴۱		نمایه اشخاص
۲۴۲		نمایه اصطلاحات

پیشگفتار

جامعه‌شناسی جنسیت، شاخه‌ای از رشته جامعه‌شناسی است که به بررسی تمایزها و نابرابری‌های اجتماعی میان دو جنس زن و مرد می‌پردازد و هدف آن، تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری این تمایزها و پیامدهای اجتماعی آنهاست. شکل‌گیری شاخه‌ای با نام «جامعه‌شناسی جنسیت» در حوزه جامعه‌شناسی، به دهه‌های پایانی قرن بیستم بازمی‌گردد و تا حد بسیار وامدار کوشش‌های گسترده نظری و تجربی فمینیست‌های موج دوم بوده است. از این رو، جامعه‌شناسی جنسیت از شاخه‌های متأخر جامعه‌شناسی به شمار می‌آید و به نظر می‌رسد از عوامل مهم این تأخیر، توجه جدی نداشتن بنیانگذاران جامعه‌شناسی مدرن در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به مسائل و چالش‌های جنسیتی جوامع انسانی بوده است.

این شاخه از جامعه‌شناسی، به‌رغم عمر کوتاهش رشد چشمگیری از حیث تولید آثار مکتوب، تخصیص واحدهای درسی در مراکز دانشگاهی و مواردی از این دست داشته و از این طریق، بر گسترش مرزهای دانش اجتماعی و پربارتر ساختن تحلیل‌های آن تأثیر شایان توجهی گذاشته است، به گونه‌ای که امروزه کمتر متخصصی در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، خود را از بینش‌های نظری و یافته‌های تجربی آن بی‌نیاز می‌بیند.

با این حال، جامعه‌شناسی جنسیت از دو کاستی عمده رنج می‌برد: نخست، ابتدای تبیین‌ها و تفسیرهای آن بر نظریه‌های یک‌جانبه‌نگر و قوم‌مدارانه غربی؛ دوم، ایدئولوژیک بودن و به تعبیری، آمیختگی تحلیل‌های آن با مواضع ارزشی نظریه‌پردازان که از اساس بر پایه ارزش‌های غیر دینی یا ضد دینی شکل گرفته‌اند. این کاستی‌ها هنگامی که به متون فارسی آن توجه می‌کنیم، برجسته‌تر می‌شوند؛ چون مشکلاتی مانند ترجمه‌محوری، غیر بومی بودن و غیر انتقادی بودن نیز بر آنها افزون می‌شوند.

توجه به این کاستی‌ها و ضرورت رفع آنها در متون علمی جامعه‌شناسی، به‌ویژه منابع درسی و کمک‌درسی مورد استفاده در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، انگیزه آغازین تدوین این کتاب بوده، اما این انگیزه در راستای دستیابی به هدفی وسیع‌تر و جامع‌تر، یعنی تحقق اندیشه علم دینی یا علوم انسانی اسلامی تعریف شده است. جامعه‌شناسی با رویکرد اسلامی در الگوی مفروض این کتاب، داعیه برخورداری از ویژگی منحصربه‌فردی از نظر فنون تحقیق تجربی ندارد، اما از حیث مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و نیز از حیث جنبه‌های نظری، شامل جنبه‌های تبیینی و هنجاری، از رویکردهای موجود جامعه‌شناسی تمایز می‌یابد. بنابراین، می‌توان هدف اصلی این کتاب را نشان دادن ظرفیت متون دینی اسلام برای ارائه تبیین‌های علمی و کارکردی متفاوت و منطبق بر آموزه‌های اسلامی در حوزه جامعه‌شناسی جنسیت و هدف فرعی آن را تدوین متنی آموزشی به منظور پر کردن خلأ موجود در این زمینه دانست.

مباحث کتاب در قالب سیزده فصل تنظیم شده‌اند. فصل نخست، مروری بر مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی جنسیت است؛ فصل دوم به بررسی پاره‌ای مبانی پارادایمی، شامل مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی که شالوده دیگر مباحث کتاب را تشکیل می‌دهند و در فهم بهتر آنها دخیل هستند، می‌پردازد. با توجه به اهمیت بحث جامعه‌پذیری جنسیتی، در فصل سوم چند نظریه اصلی در این زمینه مرور و ارزیابی شده‌اند. در فصل چهارم از برخی ارزش‌های جنسی، مانند عفت و حجاب که ابعاد جنسیتی آشکاری دارند، سخن به میان آمده است. فصل‌های دیگر کتاب، هر کدام به یکی از نهادهای اجتماعی و چگونگی بروز و تأثیر جنسیت در آن اختصاص یافته است. بدین ترتیب، نهاد ازدواج در فصل پنجم، نهاد خانواده شامل دو بحث ساختار و کارکردهای خانواده در فصل‌های ششم و هفتم، نهاد دین در فصل هشتم، نهاد آموزش در فصل نهم، نهاد اقتصاد در فصل دهم، نهاد سیاست در فصل یازدهم، نهاد قانون در فصل دوازدهم و دیگر نهادها در پنج محور سلامت، فراغت و تفریح، ورزش، ارتباط رسانه‌ای و جنگ، در فصل سیزدهم بررسی شده‌اند.

در هر یک از مباحث کتاب، کوشش شده تا ضمن بیان مسئله یا مسائل اصلی و اشاره‌ای گذرا به رویکردهای هنجاری به موضوع مورد بحث و پس از مروری بر تبیین‌های علمی و کارکردی مطرح در ادبیات بحث، تبیین‌هایی با رویکرد اسلامی ساخته و پرداخته شود و بدین ترتیب، امکان مقایسه رویکرد اسلامی با رویکردهای رقیب نیز تا حدودی فراهم آمده است.

۳ پیشگفتار

در پایان، قدردانی و سپاسگزاری خود را از همهٔ دوستانی که در مراحل مختلف تدوین، ارزیابی، ویرایش و انتشار این اثر با حمایت‌های خالصانهٔ خود بر نگارنده منت نهادند، به‌ویژه ارزیابان گران‌قدر، آقایان دکتر محمدتقی کرمی و دکتر علی انتظاری و نیز مسئولان و کارکنان محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اعلام می‌دارم و از خداوند متعال می‌خواهم این تلاش متواضعانه را به فضل و کرم بیکران خود بپذیرد و توشهٔ راه آخرت‌مان قرار دهد.

حسین بستان (نجفی)

۱۳۹۴/۸/۱

فصل اول

مروری بر نظریه‌های جامعه‌شناسی جنسیت

اهداف آموزشی:

آشنایی فراگیران با مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی جنسیت و رویکردهای اصلی در این زمینه به منظور دستیابی آنان به تصویری کلی از پیش‌زمینه‌های نظری حاکم بر مباحث حوزه‌ای جامعه‌شناسی جنسیت.

مقدمه

جامعه‌شناسی جنسیت، یکی از شاخه‌های رشته جامعه‌شناسی است که در قرن بیستم در کشورهای غربی پدید آمد و هرچند در آغاز در حاشیه قرار داشت، ولی به مدد حجم گسترده نظریه‌ها و تحقیقات تجربی که طی چند دهه اخیر پیرامون مسائل جنسیتی شکل گرفتند، رشد چشمگیری یافت و به یکی از شاخه‌های اصلی جامعه‌شناسی مبدل شد.

در توضیح اجمالی جایگاه جامعه‌شناسی جنسیت می‌توان گفت رشته جامعه‌شناسی به بررسی چگونگی شکل‌گیری رفتار انسان‌ها به واسطه زندگی گروهی و اجتماعی علاقه‌مند است و با توجه به اینکه عوامل متنوعی همچون طبقه، قومیت، نژاد، سن و جنس در سازمان‌دهی زندگی اجتماعی مؤثرند، جامعه‌شناسی جنسیت حول محور یکی از اساسی‌ترین این عوامل، یعنی جنسیت و تأثیر آن بر زندگی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای ما انسان‌ها شکل گرفته است، ضمن آنکه از عوامل یادشده برای تبیین بهتر مناسبات جنسیتی نیز بهره می‌گیرد. در بیان گسترده‌تری قلمرو این شاخه از جامعه‌شناسی نیز کافی است این نکته را گوشزد کنیم که جنسیت در همه کنش‌های متقابل اجتماعی و همه نهادهای مشتمل بر این کنش‌ها به‌گونه‌ای حضور داشته و اثرگذار است؛ این نکته در فصل‌های آینده کتاب آشکار خواهد شد.

در این فصل، با توجه به جایگاه مهم نظریه‌ها در علوم به‌طور عام، و ابتدای مباحث حوزه‌ای جامعه‌شناسی جنسیت بر نظریه‌های آن به‌طور خاص، مروری بر مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی جنسیت خواهیم داشت.

۱-۱. نظریه‌های کلاسیک

بسیاری از بنیانگذاران جامعه‌شناسی، عمده مباحث خود درباره زنان را به مسائل خانواده، عواطف و امور جنسی محدود می‌کردند و این مسائل را درون نظریه‌های وسیع‌تری جای می‌دادند که معمولاً بر اهمیت دیگر ساختارهای مردم‌محورانه، شامل طبقه اجتماعی و اقتصاد، نظام‌های سیاسی، حقوقی و نظامی، دیوان‌سالاری و دین تأکید داشتند. در نتیجه، ساختارها و نهادهای اجتماعی تحت سلطه مردان، به لحاظ جنسیتی خنثی تلقی می‌شدند که این نگاه مذکر‌محورانه در مهم‌ترین نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر نیز کم و بیش تداوم یافته است، نظریه‌هایی که هم مسئله جنسیت و هم نقش نظریه‌های فمینیستی در پیشبرد ادبیات جامعه‌شناسی را نادیده می‌گیرند.^۱

بنیانگذاران جامعه‌شناسی معمولاً این مطلب را مفروض می‌گرفتند که زنان و مردان تفاوت‌هایی ذاتی با هم دارند و از نظر توانایی‌های ذهنی، عاطفی و اخلاقی نابرابرند. هربرت اسپنسر^۲ برخلاف موضع ابتدایی خود به عنوان یک فمینیست لیبرال، بر پایه داروینیسم اجتماعی این نظر را پذیرفت که زیست‌شناسی، عامل ایجاد تفاوت‌های جنسی اساسی است. زنان با توجه به کوچک‌تر بودن مغزشان، از نظر حس عدالت و توانایی استدلال از مردان ضعیف‌ترند و به علاوه، زن به‌طور طبیعی ترجیح می‌دهد از سوی مردی قدرتمند محافظت شود. از این رو، تجویز ورود زنان به قلمروهای عمومی زندگی در تضاد با پیشرفت بشر است. اگوست کنت^۳ نیز معتقد بود زنان به سبب جایگاه پایین‌ترشان از نظر عاطفی و معنوی، با زندگی خانگی و خانوادگی کاملاً تناسب دارند و به سبب ضعف فکری‌شان در مقایسه با مردان، برای دیگر امور نامناسب هستند. مشابه همین دیدگاه‌های ذاتگرایانه در باب تفاوت‌های زن و مرد و نقش‌های مناسب آنها از سوی فردیناند تونیس^۴ و یلفردو پارتو^۵ و امیل دورکیم^۶ نیز مطرح شده است.

1. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, p.4.

2. Herbert Spencer

3. Auguste Comte

4. Ferdinand Tönnies

5. Vilfredo Pareto

6. Emile Durkheim

دورکیم، در کتاب تقسیم کار اجتماعی، استدلال کرده که تمایز فزاینده فیزیکی و فرهنگی میان دو جنس که در طول زمان در حال تطور و پیشرفت بوده، زمینه تخصصی شدن کارها میان آنان و به تبع، استحکام پیوند زناشویی را فراهم آورده است. وضعیت تشابه و تساوی جنسیتی، وضعیتی ابتدایی و مرتبط با واحدهای زناشویی بی‌ثبات است.^۱

در مقابل، فردریش انگلس^۲ ترتیبات جنسیتی را نابرابر و محصول زندگی اجتماعی قلمداد می‌کرد. وی معتقد بود پیش از شکل‌گیری مالکیت خصوصی در دوره‌های پیش از تاریخ، زنان در صنعت عمومی شرکت جسته و جایگاه اجتماعی والایی نیز داشتند، اما با پیدایش مالکیت خصوصی و در پی اهلی‌سازی حیوانات و توسعه گله‌داری که منبع ثروت جدیدی برای اجتماع بشری پدید آورد، قدرت زنان کاهش یافت؛ زیرا کنترل حیوانات در دست مردان بود و این امر به انباشت ثروت در دست مردان و در نتیجه، افزایش قدرت نسبی آنان در مقایسه با زنان انجامید و بدین ترتیب، ستم و تبعیض بر ضد زنان آغاز شد. با توجه به اینکه مالکیت خصوصی ابزار تولید، به عنوان منشأ پیدایش نظام طبقاتی و علت اصلی نابرابری و ستم طبقاتی و جنسی، در دوران معاصر در قالب نظام سرمایه‌داری تجلی یافته است، انگلس، سرمایه‌داری را مسئول ستم کنونی بر زنان معرفی می‌کرد و موقعیت فرودست زنان را شکلی از ستم می‌دانست که در خدمت منافع سرمایه‌داری است.^۳ بر پایه این نظریه که نابرابری جنسی را محصول نابرابری طبقاتی می‌داند، تبدیل نظام سرمایه‌داری به نظام سوسیالیستی به خودی خود مشکلات زنان را برطرف خواهد کرد؛ زیرا در نظام سوسیالیستی، وسائل تولید به همگان تعلق دارند و هیچ‌کس از نظر اقتصادی به دیگری وابسته نیست؛ در نتیجه، زنان از سلطه مردان آزاد شده، به برابری دست می‌یابند.^۴

ماکس وبر^۵ نیز ضمن تأیید کلی توصیف انگلس درباره گذر از جامعه مادرسالار به جامعه پدرسالار، اظهار عقیده کرد که این انتقال صرفاً نتیجه تغییر اقتصادی نبوده، بلکه تغییراتی در قدرت نظامی، دین و جادو نیز در آن نقش داشته‌اند. وی در بررسی عوامل نابرابری اجتماعی، بدون اشاره به عامل جنسیت، فقط بر عواملی مانند طبقه، منزلت و حزب تأکید داشت.^۶

1. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, pp.4-5.

2. Friedrich Engels

۳. ابوت و والاس، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۴. همان، ص ۲۴۹.

5. Max Weber

6. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, p.6.

تالکوت پارسونز،^۱ در دهه‌های میانی قرن بیستم نسبت به نابرابری‌ها و فشارهایی که زندگی زنان را احاطه کرده‌اند، حساس بود و از جمله، بر این مطلب تأکید داشت که زنان مجرد در مقایسه با مردان هم‌طبقه خود، دسترسی بسیار کمتری به مشاغل دارند؛ همچنین به دلیل آنکه امکان تلفیق نقش همسری - مادری با نقش شغلی برای زنان فراهم نیست، منزلت اجتماعی آنان با شوهرانشان نامتقارن است. به نظر وی، در جامعه‌ای که از سویی بر موفقیت فردی به‌شدت تأکید دارد و از سوی دیگر، ارزش بالایی برای نقش‌های خانگی زنان قائل است، این نقش‌ها با تنش‌ها و فشارهای گسترده‌ای توأم می‌شوند.^۲

با وجود این، پارسونز بر پایه دیدگاه تطورگرایانه خود، بحث تخصصی شدن نقش‌های زن و مرد در خانواده هسته‌ای معاصر را مطرح کرد و الگوی تقسیم جنسیتی کارها میان زن و شوهر را بهترین روش ایفای کارکردهای اصلی خانواده (تثبیت شخصیت بزرگسالان و جامعه‌پذیری کودکان) و عامل ثبات و یکپارچگی خانواده و اجتماع دانست.^۳

۲-۱. نظریه‌های عام

مقصود از نظریه‌های عام، نظریه‌هایی هستند که برای تبیین مسائل جنسیتی به‌طور خاص ابداع نشده‌اند، بلکه نظریه‌هایی با کاربردهای وسیع و متنوع هستند که حوزه جنسیت صرفاً یکی از حوزه‌های کاربرد آنها به شمار می‌رود. با قطع نظر از نظریه‌های عام تضاد و کارکردگرایی که ذیل دیدگاه انگلس و پارسونز به آنها اشاره شد، در این قسمت، مروری بر نظریه‌های یادگیری اجتماعی، مبادله اجتماعی، کنش متقابل نمادین، نقش و انتخاب عقلانی با توجه به کاربرد آنها در بحث جنسیت خواهیم داشت.

۱-۲-۱. نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه عامی است که در تبیین چگونگی یادگیری رفتارهای گوناگون، از جمله رفتارهای متناسب با نقش‌های جنسیتی به کار رفته است. در فصل سوم در ذیل نظریه‌های جامعه‌پذیری جنسیتی، توضیحی پیرامون این نظریه مطرح شده است.

1. Talcott Parsons

2. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, pp.6-7.

۳. ر.ک: فصل ششم، بحث «تبیین کارکردی تقسیم جنسیتی کار در خانواده».

۱-۲-۲. نظریه مبادله

برحسب نظریه مبادله، هنجارهای اجتماعی، منابع و منافع، سه عنصری هستند که توزیع قدرت در یک رابطه، از جمله رابطه زن و شوهر را تعیین می‌کنند. در مورد عنصر اول می‌توان برای نمونه، هنجارهای ریاست مرد بر خانه و اولویت برخورداری وی از سن و پول بیشتر، تحصیلات بالاتر و شغل بهتر در مقایسه با زن را مطرح ساخت که باعث قدرت بیشتر مردان می‌شوند. عنصر دوم، یعنی منابع به معنای هر چیزی است که بتوان آن را در جهت برآوردن یا سرکوب نیازها به کار برد، یا آنچه اشخاص را به اهدافشان نزدیک‌تر کرده یا از اهدافشان دورتر می‌سازد. نظریه پردازان مبادله می‌گویند هر یک از دو شریک زندگی که منابع بیشتری مانند پول، دانش بیشتر یا ظاهر جذاب‌تر در اختیار داشته باشد، قدرت بیشتری خواهد داشت. عنصر سوم نیز به این فرضیه کلی اشاره دارد که هر یک از دو شریک زندگی که منافع کمتری از رابطه به دست آورد، قدرتش بیشتر و کسی که وابستگی‌اش به رابطه بیشتر است، قدرتش کمتر خواهد بود.^۱

فمینیست‌ها از این نظریه برای تبیین نابرابری میان زن و شوهر استفاده کرده‌اند. به نظر آنان، ترتیبات ساختاری جامعه اغلب برای شوهران در مقایسه با همسرانشان دسترسی بیشتری به منابع لازم و مطلوب خانواده از جمله، درآمد، پرستیژ، دانش و اقتدار فراهم می‌کند. در مقابل، زنان معمولاً از طریق اطاعت و احترام و نیز انجام کار خانگی، سهم خود در مبادله را می‌پردازند و بدین ترتیب، موازنه لازم برای استمرار رابطه را برقرار می‌کنند. روشن است که این الگوی مبادله، قدرت شوهر را در قبال همسر بسیار افزایش می‌دهد، همچنان که به جایگاه زن در بازار کار آسیب می‌زند و در نتیجه، نابرابری جنسیتی در سطح کلان را نیز تقویت می‌کند. با این حال، هنگامی که دستیابی زنان به منابع خارج از خانواده افزایش می‌یابد، ماهیت مبادله زن و شوهر تغییر کرده، اغلب به افزایش برابری میان آنان و یا طلاق می‌انجامد.^۲

۱-۲-۳. نظریه کنش متقابل نمادین

نظریه‌های فیلم‌نامه‌نویسی^۳ و برچسب‌زنی^۴ شاخه‌هایی از نظریه کنش متقابل نمادین هستند که از سوی نظریه‌پردازان فمینیست در مباحث جنسیتی به کار گرفته شده‌اند. برحسب این نظریه‌ها،

1. Taylor et al., *Social Psychology*, p.276.

2. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, p.14.

3. scripting theory

4. labeling theory

جنسیت از آن رو بازتولید می‌شود که فیلم‌نامه‌های اجتماعی بسیاری از وظایف با یکی از دو جنسیت پیوند خورده‌اند؛ از این رو هنگامی که مردم در پی انجام آن وظایف می‌روند، به‌طور خودکار جنسیت را تحقق می‌بخشند. برای مثال، فیلم‌نامه‌های جنسیتی بسیاری از مشاغل زنانه، نوعی کار عاطفی (پنهان ساختن احساسات شخصی به منظور شاد کردن دیگران) را شامل می‌شوند که کارکرد آن، انکار هویت مستقل و یکپارچه زنانه است. برخی محققان از نظریه برچسب‌زنی برای نشان دادن این مطلب استفاده کرده‌اند که جایگاه تنزل‌یافته و تحقیرشده زنانگی چگونه به گسترش درک گزینشی از زنان بر پایه کلیشه‌ها و نیز به شیء‌سازی آنان، یعنی برخورد با آنان به عنوان اشیا، نه اشخاص، منجر می‌شود. شیء‌سازی،^۱ در وهله بعد، به دیگران اجازه می‌دهد به شیوه‌های استثمارگرانه با زنان برخورد کنند که این امر خود موجب می‌شود آنان خودشان را فرودست تعریف کرده و اعتماد به نفس خویش را از دست بدهند.^۲

۱-۲-۴. نظریه نقش

نظریه نقش که ریشه در آرای پارسونز دارد، بر موضوعات مرتبط با نقش زنان به‌ویژه مسئله تعارض میان نقش‌های خانگی و شغلی متمرکز است. براساس این نظریه، تعارض نقش برای مردان کمتر پیش می‌آید؛ زیرا انتظارات هنجاری، اشتغال مردان را نسبت به تعهدات خانوادگی آنان در اولویت قرار می‌دهد. اما درباره زنان، تعریف‌های فرهنگی برعکس هستند و لذا در موارد تعارض، مفروض آن است که آنان از کار خود به نفع خانواده چشم‌پوشی می‌کنند. به همین دلیل، کارفرمایان اغلب فرصت‌های شغلی زنان را محدود می‌سازند؛ زنان معمولاً اهداف حرفه‌ای پایینی دارند و به‌آسانی شغل خود را رها می‌کنند؛ مشاغل غالباً زنانه با نرخ بالای غیبت از کار و سطح نسبتاً پایین تعهد شغلی همراه هستند و در نتیجه، این مشاغل ارزش کمتری داشته و پاداش کمتری به آنها اختصاص می‌یابد.^۳

۱-۲-۵. نظریه انتخاب عقلانی

با توجه به کاربرد نظریه انتخاب عقلانی در شماری از تحقیقات جنسیتی، برخی محققان مجموعه قابل توجهی از پژوهش‌های تجربی فمینیستی را بررسی کردند تا اکتشاف آنها بر این

1. objectification

2. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, p.17.

3. Ibid, p.15.

نظریه را نشان دهند. به گفته آنها در این پژوهش‌ها غالباً سه مکانیزم اصلی انتخاب عقلانی (محدودیت‌های نهادی، هزینه‌های فرصت و اولویت‌ها) به کار گرفته می‌شوند تا تفاوت در انتخاب‌های مردان و زنان را تبیین کنند. آنان نشان داده‌اند که چگونه می‌توان با استفاده از مفاهیم این نظریه، انتخاب‌های مرتبط با جنسیت را درک کرد؛ انتخاب‌هایی که به وسیله والدین (برای مثال درباره سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش پسران در مقایسه با دختران)، کارفرمایان (برای مثال، در زمینه استخدام یا ارتقای مردان یا زنان در انواع مختلف مشاغل) و زنان تک‌سرپرست (برای مثال، از جهت خانه‌دار تمام وقت بودن) انجام می‌گیرند.

محققان دیگری با استفاده از مفهوم «طلب سطح رضایتمندی»^۱ به جای «جستجوی خیر حداکثری»، روایت تعدیل شده‌ای از این نظریه را به کار گرفتند تا درکی از این مطلب به دست آورند که زنان چگونه به‌طور فزاینده می‌کوشند تعادلی میان اولویت‌های خود در زمینه‌های موفقیت فردی، تعهد طولانی مدت رمانتیک و فرزندان برقرار سازند. بر این اساس، مجموعه‌ای از تغییرات خانواده، شامل افزایش سن اولین ازدواج و اولین تولد، کاهش باروری کامل و افزایش میزان طلاق و هم‌خانگی که همه ملل صنعتی تجربه کرده‌اند، به عنوان نتیجه تغییراتی تبیین می‌شود که در انتخاب‌های عقلانی زنان در مواجهه با مجموعه‌ای جدید از فرصت‌ها و مجموعه‌ای قدیمی از محدودیت‌ها پدید آمده است.^۲

۳-۱. نظریه‌های فمینیستی

نظریه‌های فمینیستی، نظریه‌هایی هستند که رویکردی هنجاری و جانب‌دارانه نسبت به زنان را با تبیین جنسیت و مسائل پیرامون آن ترکیب می‌کنند. این نظریه‌ها برحسب یک دسته‌بندی رایج، به چهار دسته لیبرال، مارکسیستی، رادیکال و سوسیالیستی تقسیم شده‌اند و دسته‌بندی دیگری سه رویکرد اگزیستانسیالیستی، روانکاوانه و پسامدرنیستی را به موارد قبلی افزوده است.^۳

نظریه‌های فمینیستی از زاویه‌ای دیگر به سه دسته تقسیم شده‌اند: نظریه‌های تفاوت جنسی، نظریه‌های نابرابری جنسی و نظریه‌های ستمگری جنسی. نظریه‌های تفاوت، شامل نظریه‌هایی هستند که با تأکید بر تفاوت‌های زیستی و روانی، زنان و مردان را حتی در موقعیت‌های یکسان،

1. satisficing

2. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, p.14.

3. Tong, *Feminist Thought*.

دارای روحیات، ذهنیات و تجربیاتی متفاوت با یکدیگر می‌دانند. نظریه‌های نابرابری، نظریه‌های فمینیسم لیبرال و مارکسیستی را دربر می‌گیرند که جایگاه زنان را در بیشتر موقعیت‌ها نه تنها متفاوت از جایگاه مردان، بلکه از آن کم‌بهرتر و با آن نابرابر می‌انگارند. نظریه‌های ستمگری نیز به نظریه‌هایی همچون نظریه‌های رادیکال، سوسیالیستی و روانکاوانه اشاره دارند که زنان را افزون بر متفاوت و نابرابر بودن، تحت ستم مردان تلقی می‌کنند.^۱

در ادامه، مروری خواهیم داشت بر نظریه‌های لیبرال، مارکسیستی، رادیکال، سوسیالیستی و پسامدرنیستی که به‌طور خاص، به حوزه جامعه‌شناسی تعلق دارند و از طرح نظریه‌های اگزیستانسیالیستی و روانکاوانه که مربوط به حوزه‌های فلسفه و روان‌شناسی‌اند، صرف نظر می‌کنیم.

۱-۳-۱. فمینیسم لیبرال

نظریه لیبرال فمینیستی از اندیشه‌های مری ولستون کرافت،^۲ جان استوارت میل^۳ و دیگر پیشگامان فمینیسم در دو قرن هجدهم و نوزدهم میلادی نشأت گرفته است. این نظریه چند مطلب را مفروض می‌گیرد؛ نخست، آنکه زنان و مردان در موقعیت‌هایی نابرابر در خانواده و اجتماع قرار گرفته‌اند، یعنی زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه اجتماعی زنان جای دارند، منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های کمتری در اختیار دارند. دوم، آنکه هرچند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌هایشان با یکدیگر تا اندازه‌ای متفاوت باشند، اما هیچ‌گونه الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد. درواقع، سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است و همه انسان‌ها عاملانی عقلانی‌اند و زنان نیز کاملاً قادر به تعقل هستند و تأثیر جسم در نیروی تعقل انسان — اگر هم پذیرفته شود — بخشی از جوهر انسانی نیست. به همین دلیل، جنسیت فرد نمی‌تواند تعیین‌کننده حقوق او باشد. سوم، آنکه دگرگون ساختن موقعیت زنان امکان‌پذیر است.^۴

بر پایه این سه فرض، طرفداران این نظریه عامل اصلی فرودستی زنان را محدودیت‌های قانونی و فرهنگی‌ای می‌دانند که جامعه در برابر ارتقای جایگاه زنان ایجاد کرده است. به باور

۱. لنگرمن و نیبروک برنتلی، «نظریه فمینیستی معاصر»، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۴۶۹.

2. Mary Wollstonecraft

3. John Stuart Mill

۴. لنگرمن و نیبروک برنتلی، «نظریه فمینیستی معاصر»، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ص ۴۷۳-۴۷۵؛

جگر، «چهار تلقی از فمینیسم (۱)»، زنان، ش ۲۸، ص ۵۱.

آنان، نابرابری جنسی از پیشداوری‌ها و عرف‌های تبعیض‌آمیز علیه زنان و باورهای پذیرفته‌شده درباره تفاوت‌های «طبیعی» زن و مرد که سرنوشت‌های متفاوتی را برای دو جنس رقم می‌زنند، نشأت می‌گیرد. نظام مبتنی بر نابرابری جنسی از یک سو زنان را از ورود به عرصه‌های عمومی و موفقیت در آن باز می‌دارد و از سوی دیگر، بار مسئولیت‌های عرصه خصوصی را بر دوش آنها می‌افکند و شوهران را از هر گونه درگیری با گرفتاری‌های عرصه خصوصی معاف می‌دارد. این در حالی است که پاداش‌های واقعی زندگی اجتماعی همچون پول، قدرت، منزلت، آزادی و فرصت رشد و تعالی، تنها در عرصه عمومی یافت می‌شوند.^۱

۱-۳-۲. فمینیسم مارکسیستی

فمینیست‌های مارکسیست کوشیده‌اند با جرح و تعدیل نظریه انگلس به نظریه‌ای دست یابند که هم به تحلیل مارکسیستی از جوامع سرمایه‌داری وفادار بماند و هم تبیینی برای فرودستی زنان ارائه دهد. از جمله میشل بارت،^۲ این نظریه را مطرح می‌کند که رمز ستم‌دگی زنان، نظام خانواده یا خانوار است که شامل یک ساختار اجتماعی و یک ایدئولوژی معین، یعنی خانواده‌گرایی است. وی در تحلیلی مارکسیستی - فمینیستی از تقسیم جنسیتی کار خانگی، بر ایدئولوژی خانواده‌گرایی و تأثیر نظام سرمایه‌داری بر تقویت و رواج آن، تأکید کرده است. به گفته وی، ایدئولوژی خانوادگی، خانواده هسته‌ای را جهان‌شمول، دارای خاستگاه طبیعی و مستلزم تقسیم کاری طبیعی می‌داند؛ تقسیم کاری که مرد را تأمین‌کننده امکانات اقتصادی و زن را تیماردار و تأمین‌کننده کار بی‌مزد خانگی تلقی می‌کند. این نوع نظام خانوادگی گرچه جنبه گریزناپذیری از نظام سرمایه‌داری نبود، اما از درون روند تاریخی‌ای پدید آمد که طی آن، ایدئولوژی خانوادگی به روابط تولید سرمایه‌دارانه راه یافت. برحسب این ایدئولوژی، نقش طبیعی زن کارگر، کار خانگی، یعنی همسر و مادر بودن است. ایدئولوژی یادشده تا اندازه‌ای از دیدگاه‌های پیش از سرمایه‌داری درباره جایگاه زن ناشی شده بود، اما علت گسترش آن بیشتر متناسب بودنش با اوضاع و شرایط سرمایه‌داری بود. نظام خانواده یا خانوار در میانه قرن نوزدهم و در نتیجه پیوند اتحادیه‌های صنفی کارگری و سرمایه‌داران تثبیت شد؛ زیرا هر دو گروه معتقد بودند زنان را باید از نیروی کار کنار گذاشت.^۳

۱. لنگرمن و نیبرگ برنتلی، همان، ص ۴۷۵.

2. Michelle Barrett

۳. ابوت و والاس، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ص ۲۵۲.

۱-۳-۳. فمینیسم رادیکال

فمینیسم رادیکال، علت اصلی فرودستی و ستم‌دگی زنان را نظام پدرسالارانه می‌داند؛ نظامی که قدرت، سلطه، سلسله‌مراتب و رقابت، ویژگی‌های اساسی آن را تشکیل می‌دهند.^۱ برحسب این نظریه، ستم‌دگی زنان در یک جامعه پدرسالارانه جنبه‌ای بنیادین دارد و بازتاب‌دهنده قدرت و اقتدار مطلق است که مردان بر زنان اعمال می‌کنند. در چنین جامعه‌ای خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی آغازین، به طور مستقیم به ستم‌دگی زنان کمک می‌کند و از این رو، باید منسوخ شود.^۲ فمینیست‌های رادیکال نظریه‌های متنوعی را مطرح کرده‌اند؛ از جمله شولامیت فایرستون^۳ در تبیین پدیده فراگیر تقسیم جنسیتی کار با الهام از نظریه طبقات اجتماعی مارکس، نظریه‌ای ارائه داده که برحسب آن، زیست‌شناسی تولید مثل، موجب شکل‌گیری طبقات جنسی در جوامع شده است. به گفته وی:

خانواده زیست‌شناختی (واحد اصلی تولید مثل، متشکل از مذکر، مؤنث و نوزاد) در هر یک از اشکال سازمان اجتماعی با این واقعیات اساسی — اگر نگوییم غیر قابل تغییر — مشخص می‌گردد:

۱. زنان تا پیش از گسترش کنترل موالید همواره تحت سیطره زیست‌شناسی خود بوده‌اند: قاعدگی، یائسگی و بیماری‌های زنانه، زایمان توأم با درد طولانی، شیردهی و مراقبت از نوزادان؛ تمام این امور، آنان را برای بقای فیزیکی به مردان (برادر، پدر، شوهر، دولت و...) وابسته نموده است.
۲. نوزاد انسان، زمانی طولانی‌تر از نوزاد حیوانات برای رشد یافتن می‌گذراند و در نتیجه، بی‌دفاع است و دست‌کم، مدتی برای بقای فیزیکی به بزرگسالان وابسته است.
۳. نوعی وابستگی متقابل بین مادر و فرزند در هر جامعه‌ای وجود داشته و در نتیجه، به روان‌شناسی هر زن بالغ و هر نوزادی شکل داده است.
۴. تفاوت دو جنس از نظر تولیدمثل طبیعی، مستقیماً منجر به اولین تقسیم کار (تبعیض مبتنی بر ویژگی‌های بیولوژیک) در آغاز طبقاتی شدن جوامع گردیده است.^۴

البته فایرستون می‌پذیرد که نهادهای اجتماعی نیز سلطه مردان را تقویت می‌کنند، اما شالوده اساسی این سلطه را زیست‌شناسی تولید مثل انسان می‌داند.^۵

۱. همان، ص ۲۵۴.

2. Chibucos & Leite, *Readings in Family Theory*, p.210.

3. Shulamith Firestone

4. Firestone, "The Dialectic of Sex", *The Second Wave*, p.23.

5. Jaggar, "Human Biology in Feminist Theory: Sexual Equality Reconsidered", *Knowing Women*, p.81.

آن اوکلی^۱ تقسیم جنسیتی کار در خانه، به‌ویژه نماد آشکار آن، یعنی مادری را مبتنی بر اسطوره‌ای پدرسالارانه می‌داند که نهادهای فرهنگی جامعه در پیدایش و تقویت آن بیشترین سهم را دارند. وی آرا و دیدگاه‌های رفتارشناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان کودک در خصوص این موضوع را در راستای ترویج این اسطوره ارزیابی می‌کند. به گفته وی، رفتارشناسان برای تقسیم جنسیتی کار، منشأ زیست‌شناختی قائل‌اند، مردم‌شناسان بر پایه تحقیقات میان‌فرهنگی بر جهان‌شمول بودن این پدیده تأکید می‌ورزند؛ جامعه‌شناسان، به‌ویژه کارکردگرایان، بر کارکردهای مثبت اجتماعی آن تأکید می‌کنند و روان‌شناسان کودک نیز همواره بر این مطلب تأکید دارند که کودک نه به پدر، بلکه به مادر خود نیازمند است. بدین ترتیب، اسطوره‌ای که تنزل جایگاه زن به نقش خانگی را امری طبیعی، جهان‌شمول و ضروری می‌داند، با استناد به تحقیقات علمی، وسیله‌ای برای کسب اعتبار و مقبولیت برای خود فراهم کرده است.^۲

۱-۳-۴. فمینیسم سوسیالیستی

فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند هم طبقه حاکم و هم مردان، بر زنان سلطه دارند. از یک‌سو، سرمایه‌داران مرد شرایط کار زنان را تعیین می‌کنند و از سوی دیگر، کارگران مرد از این واقعیت که زنان در قبال کار مزدی، نرخ پایین‌تری دریافت می‌کنند و از اینکه زنان کار بی‌مزد خانگی انجام می‌دهند، منافع مادی و غیر مادی فراوانی به دست می‌آورند. تمایز میان دو حوزه عمومی و خصوصی نیز نه تنها به نفع سرمایه‌داری، بلکه به نفع مردان است. کنار گذاشتن زنان از حوزه عمومی به نفع مردان و سرمایه‌داران است، گو اینکه کار خانگی بدون دستمزد زنان نیز به نفع مردان و سرمایه‌داران است.^۳

بنابراین، نظریه‌های سوسیال فمینیستی هم پدرسالاری و هم شیوه تولید سرمایه‌داری را عامل ستم‌دیدی زنان می‌دانند. این نظریه‌ها به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: نظریه‌های نظام‌های دوگانه و نظریه‌های نظام‌های یگانه. بسته به اینکه پدرسالاری و سرمایه‌داری را دو حوزه مجزا از یکدیگر بدانیم، یا اینکه آنها را به یک حوزه و به یک عامل ارجاع دهیم، به نظام‌های دوگانه یا یگانه قائل شده‌ایم.

1. Ann Oakley

2. Oakley, *Woman's Work: The Housewife, Past and Present*, p.68, 157.

۳. ابوت و والاس، درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی، ص ۲۶۱.

برخی نظریه‌های سوسیال فمینیستی، گاه متغیرهایی فراتر از نظام سرمایه‌داری و نظام پدرسالاری را نیز در چارچوب نظری خود گنجانده و نظریه‌های تلفیقی جامع‌تری ارائه داده‌اند. از جمله، جولیت میچل^۱ برای تبیین تقسیم جنسیتی کار از نظریه‌های روانکاوانه، اقتصادی، زیستی-اجتماعی و فرهنگی در کنار یکدیگر سود جسته است. به باور وی، گذشته از ضمیر ناآگاه که در تجدید و اعاده نقش‌های جنسیتی جایگاه ویژه‌ای دارد، برخی جنبه‌های زندگی خانوادگی زنان اقتصادی‌اند، یعنی نتیجه تغییراتی در شیوه تولید هستند؛ برخی دیگر خصلت زیستی-اجتماعی دارند، یعنی نتیجه تأثیر متقابل زیست‌شناسی زنانه و محیط اجتماعی‌اند؛ بعضی نیز دارای ماهیت ایدئولوژیک‌اند، یعنی نتیجه اندیشه‌هایی هستند که جامعه درباره چگونگی ارتباط زنان با مردان پذیرفته است.^۲ دوروتی اسمیت^۳ نیز چارچوبی تلفیقی از بینش‌های فوکو و مارکسیسم ارائه داده که افزون بر دو عامل سرمایه‌داری و پدرسالاری، نقش نظام معرفتی در تولید و بازتولید روابط اجتماعی حاکمان را دربر می‌گیرد.^۴

۱-۳-۵. فمینیسم پسامدرنیستی

پسامدرنیسم با انکار هر گونه عینیت یا حقیقت غایی که با روش‌های عقلانی قابل فهم باشد، دیدگاه‌هایی را که مدعی درک واقعیت به صورتی یکسان و یکپارچه هستند، نادرست و گمراه‌کننده می‌داند و معرفت بشری را ناشی از گفتمان‌های تاریخی خاص و محدود قلمداد می‌کند.

فمینیست‌هایی مانند لیوتار^۵ و کریستوا^۶ با قبول مبانی نسبیت‌گرایانه پسامدرنیسم، هر گونه کوششی در راستای ایجاد مکتب فمینیستی واحد را رد می‌کنند؛ زیرا عوامل ستم‌دیدی زنان را برحسب اختلاف سنی، قومی، طبقاتی، نژادی، فرهنگی و تجربه شخصی آنان، مختلف دانسته و در نتیجه، تجارب زنان و روش آنان برای درک خویشتن را متنوع و چندگانه می‌دانند.^۷ فمینیست‌های پسامدرنیست تا حدی متأثر از آن دسته از زنان رنگین پوست‌اند که به تعمیم‌های نظریه‌های فمینیستی اعتراض کرده‌اند. انتقاد آنان این است که این نظریه‌ها تفاوت‌های طبقاتی و

1. Juliet Mitchell

2. Tong, *Feminist Thought*, p.175.

3. Dorothy Smith

4. Chafetz, "The Varieties of Gender Theory in Sociology", *Handbook of the Sociology of Gender*, p.10.

5. Jean-Francois Lyotard

6. Julia Kristeva

۷. ویلفورد، «مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی»، بولتن مرجع (۴): فمینیسم، ص ۶۷ و ۶۸.

نژادی زنان را در نظر نگرفته‌اند و برای مثال، در باب مادری نظریه پردازی کرده‌اند، بی‌آنکه تعلق این نظریه‌ها به زمینه‌های خاص اجتماعی را مورد توجه قرار دهند.^۱

نظریه فمینیسم پسامدرنیستی جایگاه ویژه‌ای برای «زبان» قائل است. این نظریه به پیروی از فیلسوفانی مانند فوکو،^۲ لاکان^۳ و دریدا^۴ تأکید دارد که زبان، بیانگر واقعیت نیست، بلکه خود به واقعیت معنا می‌بخشد. از این رو، مفاهیمی مانند «زن»، «مرد» و «طبیعت زنانه» و نیز تقسیم‌های رایجی، مثل مردانه - زنانه را زائیده فرهنگ و نتیجه گفتمان‌های خاص تاریخی می‌داند که در جهت تولید و بازتولید روابط قدرت عمل می‌کنند.^۵ بر این اساس، زبان، سلاح نیرومندی برای کاستن از تأثیر قدرت زنان قلمداد می‌شود که مردسالاری را بر همه قلمرو فرهنگ و ادبیات حاکم کرده است.^۶

1. Collins, "Shifting the Center: Race, Class, and Feminist Theorizing about Motherhood", *Women in Culture*, p.241.

2. Michel Foucault

3. Jacques Lacan

4. Jacques Derrida

5. Weedon, *Feminism, Theory and the Politics of Difference*, pp.23-24.

۶. وینسنت، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ص ۲۸۸.

○ چکیده

- بیشتر جامعه‌شناسان کلاسیک، وجود تفاوت‌های ذاتی میان زن و مرد از نظر توانایی‌های ذهنی، عاطفی و اخلاقی را مفروض می‌گرفتند.
- نظریه‌های یادگیری اجتماعی، مبادله اجتماعی، کنش متقابل نمادین، نقش و انتخاب عقلانی، نظریه‌هایی عام با کاربردهایی متنوع‌اند که حوزه جنسیت، یکی از حوزه‌های کاربرد آنها به شمار می‌رود.
- نظریه‌های فمینیستی برحسب یک دسته‌بندی رایج، به چهار دسته لیبرال، مارکسیستی، رادیکال و سوسیالیستی تقسیم شده‌اند و در دسته‌بندی دیگر، سه رویکرد اگزیستانسیالیستی، روانکاوانه و پسامدرنیستی را به آنها افزوده است.

○ خودآزمایی

۱. یک جمع‌بندی کلی از نظریه‌های جامعه‌شناسی جنسیت ارائه دهید.
۲. کاربرد یکی از سه نظریه عام مبادله اجتماعی، کنش متقابل نمادین و انتخاب عقلانی در تبیین نابرابری جنسی را بیان کنید.
۳. تقسیم‌بندی نظریه‌های فمینیستی به نظریه‌های تفاوت، نظریه‌های نابرابری و نظریه‌های ستمگری جنسی را توضیح دهید.
۴. دو نظریه از نظریه‌های پنج‌گانه فمینیستی را شرح دهید.

فصل دوم

مبانی پارادایمی جامعه‌شناسی جنسیت

اهداف آموزشی:

آشنایی فراگیران با مبانی پارادایمی سه رویکرد اصلی جامعه‌شناسی جنسیت، به‌ویژه رویکرد اسلامی از طریق توضیح مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی مؤثر در تمایز این رویکردها.

مقدمه

در مباحث جنسیتی در غرب به‌طور عام و در حوزه جامعه‌شناسی جنسیت به‌طور خاص، با دو رویکرد عمده روبه‌رو هستیم: نخست، رویکرد محافظه‌کارانه که با تأیید تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، خواهان تداوم یافتن تمایزها و نقش‌های جنسیتی، از جمله نقش نان‌آوری مرد و نقش مادری و همسری زن است؛ دوم، رویکرد انتقادی که بر پایه نفی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد، تفکیک جنسیتی نقش‌های آنان را مردود می‌شمارد.

رویکرد نخست در نظریات بیشتر و شاید همه فیلسوفان اجتماعی گذشته و بیشتر جامعه‌شناسان کلاسیک، از جمله کنت، اسپنسر، تونیس، پارتو، دورکیم و پارسونز و نیز در آرای بسیاری از ضد فمینیست‌ها^۱ در دوران معاصر نمود یافته است، در حالی که رویکرد دوم که خود به رویکردهای فرعی تر لیبرال، مارکسیستی، سوسیالیستی، رادیکال و پسامدرنیستی تقسیم می‌شود، عمدتاً با کارهای صاحب‌نظران فمینیست و جامعه‌شناسانی مانند انگلس، گود^۲ و فوکو^۳ شناخته می‌شود.

1. anti-feminists

2. William J. Goode

3. Michel Foucault

در مقابل این دو رویکرد، آموزه‌های جنسیتی اسلام، مبانی و مؤلفه‌های رویکردی را به نمایش گذاشته‌اند که ضمن برخورداری از پاره‌ای مشابهت‌ها، به‌ویژه با رویکرد نخست، امتیازهای خاص خود را داراست. با توجه به اینکه اختلاف‌های اساسی این رویکردها در مبانی پارادایمی آنها ریشه دارند، در این فصل، به بررسی مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی مؤثر در تمایز این سه رویکرد خواهیم پرداخت، گرچه تمرکز فصل‌های آینده بیشتر بر رویکرد اسلامی، همراه با ارجاع‌ها و مقایسه‌هایی با رویکرد فمینیستی، خواهد بود.

گفتنی است تفکیک رویکردهای سه‌گانه از یکدیگر با درجه بالایی از ساده‌سازی همراه است که با هدف دسته‌بندی و جمع‌بندی اجمالی دیدگاه‌ها برای سهولت فهم مطلب صورت می‌گیرد، نه اینکه ارائه مرزبندی جامع و مانعی مورد نظر باشد؛ چرا که برخی از این رویکردها دیدگاه‌های بسیار متنوع و متباینی را دربر می‌گیرند که امکان مرزبندی و تجمیع دقیق را در آنها از میان می‌برد. به‌طور خاص، اختلاف دیدگاه‌های فمینیستی از نظر پیش‌فرض‌ها و مبانی، نظریه‌ها و راهبردها به حدی است که گاه به جای «فمینیسم» از «فمینیسم‌ها» سخن به میان می‌آید.

با این توضیح، در ادامه به بررسی پاره‌ای مبانی کلی که شالوده دیگر مباحث کتاب را تشکیل می‌دهند، یا در فهم بهتر آنها دخیل‌اند، می‌پردازیم. رئوس مطالب این فصل عبارت‌اند از: منابع معرفت و مدل‌های تبیین به عنوان مبانی معرفت‌شناختی؛ چیستی انسان، چیستی جامعه، مفهوم‌شناسی جنس و جنسیت و تفاوت‌های جنسی طبیعی به عنوان مبانی انسان‌شناختی و هستی‌شناختی؛ نسبیت یا عدم نسبیت ارزش‌ها، بی‌طرفی ارزشی و رابطه برابری و عدالت جنسیتی به عنوان مبانی ارزش‌شناختی.

۲-۱. منابع معرفت

در این بخش، اشاره‌ای به جایگاه سه منبع عام معرفت، یعنی دین، عقل و تجربه خواهیم داشت.^۱ بیشتر اندیشمندان غربی پس از رنسانس در اثر گسترش شبهات مربوط به تعارض علم

۱. برای منابع خاص معرفت از جمله کشف و شهود که جنبه همگانی ندارند، نمی‌توان تأثیری گسترده در علوم طبیعی و انسانی قائل شد؛ چرا که این علوم اصولاً در پی کشف قوانین کلی‌اند. با این حال، در مواردی مانند بروز خلاقیت‌های تئوریک که نقش فرد در پیشرفت معرفت برجسته‌تر می‌شود، احتمال بهره‌گیری از ادراکات شهودی افزایش می‌یابد.